

سالگرد شهادت روحانی مبارز سیدحسن مدرس بدست رضاخان قلدر روحانی شجاعی که خصم دیکتاتور و مرتجعان خمینی صفت بود

سید حسن مدرس با نام اصلی سید حسن طباطبایی از علمای اصفهان در دوران مشروطه بود که به حمایت از گروه‌های مشروطه‌خواه پرداخت. او از دوره دوم تا دوره ششم برای چهار دوره نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی بود. در دولت وثوق‌الدوله قرارداد ۱۹۱۹ امضا شد. این امر اعتراض و مخالفت شخصیت‌های بسیاری را برانگیخت. طرفداران قرارداد بارها با مدرس گفتگو کردند تا او را از مخالفت بازدارند. مخالفت حسن مدرس و دیگر شخصیت‌های ملی با قرارداد ۱۹۱۹ دولت انگلستان را به فکر یافتن یک جانشین برای سلسله قاجار انداخت. هنگامی که در پایان جنگ جهانی اول، نیروهای انگلیسی از ایران خارج شدند، آبرونساید، فرماندهی نیروهای قزاق را به رضاخان سپرد و به تدریج او را برای کودتا آماده کردند.

مخالفت مدرس با اعتبارنامه نمایندگان دستچین شده نخستین اقدام حسن مدرس در مجلس ششم، مخالفت با اعتبارنامه نمایندگان بود که با مداخله نظامیان انتخاب شده بودند و چون این امر با تایید و حتی فرمان رضاخان انجام گرفته بود، مخالفت مدرس ضدیت با شاه به شمار می‌آمد. صبح روز هفتم آبان ۱۳۰۵، هنگامی که حسن مدرس برای تدریس به مدرسه سپهسالار می‌رفت، در کوچه‌ای هدف گلوله قرار گرفت که بر اثر آن از ناحیه کتف و ساعد زخمی شد.

پیام مدرس از بیمارستان به رضاخان

وی در بیمارستان به رضاخان در پیامی گفت: «به کوری چشم بدخواهان، من هنوز زنده‌ام.» در شامگاه ۱۶ مهر ۱۳۰۷، سرتیپ درگاهی، رئیس شهربانی تهران و همراهانش به منزل مدرس هجوم آورده

و وی را دستگیر کردند و او را به خوف تبعید کردند. مدرس نه سال و اندی در خوف و در تبعید به سر برد.

سپس او را به کاشمر منتقل و در دهم آذر ۱۳۱۶، بر اثر سمی کردن چای، مدرس را به قتل رساندند.

وی در شهر کاشمر به خاک سپرده شد.

درمجلس پنجم مدرس هر چند کم یاور و تنها هرگز سربر آستان رضا خان - این دیکتاتور نو پا خم نکرد، در محل مجلس شورا ناسزا شنید و هدف حمله قرار گرفت.

اوباشان و چاقو کشان رضا خان برعلیه او شعار دادند و او را به باد کتک گرفتند اما باز هم ایستادگی کرد، رضا خان به امید تطمیع او ده هزار تومان پول برایش فرستاد

اما پاسخ شنید که «این پول اگر پهلوی من باشد تا دینار آخر آن را خرج نابودی تو می کنم!» قلدر مزدور با غضب گفت: «سید آخر تو از جان من چه میخواهی؟! اما بی باکانه جواب شنید که می خواهم تو نباشی».

لازم به یادآوری است که در نقطه مقابل مدرس، خمینی در همان روزگار به عافیت زندگی‌اش را می‌کرد و هیچ موضعگیری و مخالفتی علیه دیکتاتوری وابسته رضا شاه نداشت.

خمینی در وقایعی مثل تصویب قانون سرکوبگرانه سال ۱۳۱۰، سرکوب و قتل آزادیخواهان،

غصب و تصاحب اجباری حاصلخیزترین اراضی مازندران، گیلان و گرگان سکوت کرد

و تسلیم و سازش و کنج عافیت گزیدن را ترجیح داد.

در واقعه مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ نیز که به دستور رضاشاه، قزاقان جنایتکار به سوی مردم آتش گشودند.

و دست‌کم دو هزار تن را کشتار کردند، باز هم خمینی نسبت به این جنایت بزرگ در سکوت کامل به سر برد.

